

نقش داراشکوه در وحدت ادیان

هدی سید حسین زاده*

دوران مهم تاریخی فرمانروایی مغولان یا بابریان در شبه قاره (حک: ۱۲۷۴-۹۳۲ ه ق/ ۱۸۵۷-۱۵۲۶ م) دارای ویژگی‌های خاصی است که از جهات مختلف قابل بررسی است. یکی از این ویژگی‌های خاص، وسعت دید و تلاش بیشتر پادشاهان و شاهزادگان این سلسله جهت ایجاد اتحاد و وحدت میان هندوها و مسلمانان و همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان این دو مذهب است. از آن میان چهره اکبر شاه (حک: ۱۰۱۴-۹۶۳ ه ق/ ۱۶۰۵-۱۵۵۵ م) و داراشکوه (۱۰۶۹-۱۰۲۴ ه ق/ ۱۶۵۹-۱۶۱۵ م) پسر ارشد و ولیعهد شاهجهان درخشان‌تر از بقیه است. اندیشه زدودن اختلاف و ایجاد وحدت میان ادیان مختلف در دوره بابریان، از دوره اکبر آغاز و به اوج خود رسید و پس از درگذشت وی نیز اگرچه تحت شرایط سیاسی و فکری جامعه دارای نوسانات و شدت و ضعف بود، اما هم چنان تداوم یافت تا اینکه دوباره در دوره شاهجهان و به نمایندگی داراشکوه اوج گرفت. این مقاله به معرفی چهره داراشکوه نه از منظر سیاسی به عنوان یک شاهزاده بابری، بلکه از نظر انسانی فرهیخته و اهل عرفان و تصوف و ادیب و نویسنده‌ای که برای ایجاد تفاهم میان پیروان تمامی ادیان به ویژه مسلمانان و هندوها، تلاش بسیار کرد و آثار با ارزشی در زمینه عرفان و ادبیات را به رشته تحریر درآورد، می‌پردازد.

داراشکوه نخستین پسر شاهجهان در ۲۹ صفر ۱۰۲۴ ه ق/ ۲۰ مارس ۱۶۱۵ م در اجمیر دنیا آمد.^۱ مادرش ارجمند بانو مخاطب به ممتاز محل (وفات: ۱۰۴۰ ه ق) دختر

* عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ایران - تهران.

۱. داراشکوه، محمد، سفینه الاولیاء، نول کشور، ۱۸۸۴ م، ص ۹۴.

آصف خان از رجال برجسته ایرانی تبار دربار شاهجهان و از زنان فرهیخته و هنرمند دوران خود بود.

داراشکوه همچون شاهزادگان دیگر آموزش‌های متداول زمان خود را به خوبی فراگرفت. فارسی زبان مادریش بود و زبان عربی و شاید ترکی را نیز می‌دانست و احتمالاً به زبان هندی و قطعاً زبان سنسکریت نیز آشنایی داشت.^۱ کنبو در توصیف وی به خصلت دانش پژوهی‌اش اشاره کرده و می‌گوید که «از جمله برادران والاگهر به مزیت کبر سن و مزید قدر و شأن سرافراز است»^۲.

داراشکوه در عنفوان جوانی به تصوف گرایش پیدا کرد. شاید بتوان یکی از نخستین علل این گرایش را چنین دانست که او از کودکی شنیده بود که تولد وی با اخلاص پدرش به خواجه معین‌الدین پیر چشتی و نذر و نیاز به درگاه وی در اجمیر بوده است.^۳ اما مهم‌تر از آن باید به گرایش‌های باطنی وی نوع تعلیم و تربیت و فرهنگ و جامعه‌ای که او در آن رشد کرده بود، اشاره کرد. داراشکوه تا ۲۰ سالگی به هیچ سلسله‌ای تعلق نداشت و در سال ۱۰۴۳ هجری دوبار به همراه شاهجهان در لاهور با میانجیو (وفات: ۱۰۴۵ ه ق) مرشد سلسله قادریه ملاقات کرد. ۶ سال بعد، پس از درگذشت میانجیو، داراشکوه در سال ۱۰۵۰ هجری به کشمیر رفت و مرید ملاشاه بدخشی (وفات: ۱۰۷۰ ه ق) از مریدان و خلفای میانجیو شد و از سوی وی اجازه ارشاد و تربیت مرید را دریافت کرد.^۴

او خود در خصوص گرایشش به تصوف می‌نویسد:

«در آغاز شباب شبی به خواب دیدم هاتقی آواز داد، چهار بار تکرار کرد که آنچه به هیچ یکی از سلاطین روی زمین دست نداده، الله تعالی به تو ارزانی

۱. تاراجند، مقدمه سزاکبر (اوبانی‌شاد)، ترجمه محمد داراشکوه، به کوشش تاراجند و سید محمد رضا جلالی

نایینی، تهران، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۰۹.

۲. کنبو، محمد صالح، موسوم به شاهجهان‌نامه، به کوشش غلام یزدانی و وحید قریشی، لاهور، ۱۹۶۷، ص ۷۶۱.

۳. داراشکوه، همان، ص ۱۱۷.

۴. داراشکوه، سزاکبر، ص سه، نایینی، مقدمه سزاکبر، ص ۱۴۷، ۱۵۰.

داشته بعد از افاقات آن را به عرفان تعبیر نمودم و از منتظرین این دولت بودم تا آثار آن به ظهور آمد و روز بروز نتیجه آن مشاهده افتاد.^۱

زندگی داراشکوه پس از گرویدن به تصوف به تمام تحت تأثیر آن قرار گرفت. او با داشتن مناصب عالی علاقه‌ای بدانها نداشت و به ندرت از ایالاتی که حکومت‌شان را داشت دیدن می‌کرد.^۲ بی‌علاقگی او به امور دنیوی در اشعارش نیز منعکس است. چنانکه سروده:

عاقلان را باز گو این مال چیست مال دنیا سهل باشد مال چیست
ترک غیر حق بکن او را بگیر غیر ناید کار قیل و قال چیست
دست زر آلوده بدبو می‌شود جان زر آلوده را احوال چیست^۳

روح جستجوگر و حقیقت‌جوی داراشکوه او را به سوی تحقیق و مطالعه و بررسی ادیان مختلف به ویژه آیین هندو کشاند. او به مطالعه کتب آسمانی از جمله تورات و انجیل پرداخت، اما درک آنها را دشوار یافت و به مقصود خود که پی‌بردن به کلام الهی بود، نایل نیامد.^۴ او با مشایخ صوفیه و دیگر عاشقان و مجذوبان دیدار کرد و به گفته خودش «با اکثری از اولیای زمان خویش که در هر عصری وجود یکی از ایشان نادر است، رسیده و صحبت‌ها داشته و از انفاس متبرکه ایشان بهره‌ها برداشته و مراد و مطلب جمیع انبیا و اولیا را چنانچه باید تحقیق نموده بود»^۵. تحت تأثیر پان‌دیت راجا - شاعر و حکیم هندو و از مقرران دربار شاهجهان - بود که داراشکوه به مقابله و تطبیق ادیان گرایش یافت. روشن‌بینی و تمایل او به روح حقیقی ادیان و وحدت وجود سبب شد تا او در صدد برآید تا از طریق از بین بردن تضادها و اختلاف‌های فکری و مذهبی که پس از دوران باشکوه فرمانروایی اکبر کم‌کم در جامعه خود را نشان می‌داد، و با استفاده از عشق و اعتقاد به خدای یگانه و از طریق عرفان راه نجاتی برای رهایی و

۱. داراشکوه، محمد، «رساله حق‌نما، منتخبات آثار»، به کوشش سید محمد رضا جلال‌نابین، تهران، ۱۳۳۵ ش.

۲. تاراچند، مقدمه سرگزیر، ص ۳۱۰.

۳. داراشکوه، دیوان، به کوشش احمد نبی‌خان، لاهور، ۱۹۶۹ م، ص ۱۴.

۴. داراشکوه، سرگزیر، ص چهار.

۵. داراشکوه، سرگزیر، ص سه، نابین، مقدمه منتخبات آثار، ص ۲۰-۱۹.

رستگاری و آرامش انسانها و صلح و زندگی مسالمت‌آمیز میان مذاهب مختلف به ویژه مسلمانان و هندوها برقرار کند. جایگاه سیاسی ویژه داراشکوه به عنوان ولیعهد شاهجهان قدرت و امکان فراهم آوردن برخی از خواسته‌هایش را به او می‌داد و عشق و خواست قلبی انگیزه حرکت بی‌وقفه و مداومش برای رسیدن به هدف بود که تمامی آثار تألیف شده وی در مدت ۴۵ سال زندگی کوتاهش گواه این مسئله است. آثار داراشکوه که نشأت گرفته از دو فرهنگ اسلامی و هندویی است به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- آثاری که با مطالعه تصوف اسلامی به رشته تحریر درآورد که عبارت است از: *سفینه الاولیا* (نگاشته ۱۰۴۹ ه. ق)؛ *سکینه الاولیا* (نگاشته ۱۰۵۶ ه. ق)؛ *رساله حق نما* (نگاشته ۱۰۵۶ ه. ق)؛ *حسنت العارفين* (شطحیات) و *دیوان شعرا*؛

آثاری که با مطالعه تصوف و فلسفه هندو تألیف یا ترجمه کرد که *مجمع البحرین* و *سراکبر* (سراسرار) که ترجمه پنجاه اوپانیشاد در ۱۰۶۷ هجری است، از آن جمله‌اند. آثار دیگری چون *رساله طریقه الحقیقه* یا *رساله معارف نادرالنکات*، ترجمه *بهکوادگیا* و ترجمه *یوگاواشیسته* را نیز منسوب به داراشکوه دانسته‌اند. دو کتاب *مجمع البحرین* و به ویژه *سراکبر* (ترجمه اوپانیشاد) دو اثر مهمی است که داراشکوه برای تحقق هدف اصلی‌اش یعنی تفاهم و نزدیکی فکری و معنوی و همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح میان مسلمانان و هندوها نگاشت. اگرچه در آثار دیگرش چون *رساله حق نما* نیز سعی کرد نشان دهد که خلقت و منشاء انسان و سرنوشت او در فلسفه هندو و اسلام به یکدیگر شباهت بسیار دارند و حتی در راهنمایی و ارشاد انسانها برای رسیدن به معنویات دارای شیوه‌های یکسانی هستند.^۲

روش داراشکوه در *مجمع البحرین* این بود که برای نخستین بار برخی از معتقدات «موحدان هند» و عقاید و سخنان «طایفه صوفیه» را با یکدیگر مقایسه کرد. در این کار یافتن وجوه اشتراک میان آیین هندو و دین اسلام مورد توجه وی بود. اگرچه درباره

۱. تاراچند، مقدمه منتخب آثار، ص ۴.

۲. همان.

ری گفته‌اند که "داراشکوه طوری در افکار جاریه خویش غوطه‌ور بود که نمی‌توانست اصول اساسی فلسفه و تصوف و مبانی آن را از نظر انتقادی مورد بحث قرار دهد"^۱ و یا این که "ابزار معرفتی داراشکوه ابزار قالب معرفتی قبل از عصر جدید است و نه شیوه انتقادی زیرا هنوز در فرهنگ اسلامی و آسیایی، روشنگری و در پی آن تحلیل و نقادی و فاصله گرفتن که فرآورده‌های تجدید است پیدا نشده است"^۲. اما واقع امر این است که نگاه و خواست قلبی داراشکوه انتقاد و بررسی فلسفی این عقاید نیست، چنانکه شایگان خود در جایی دیگر به این موضوع اشاره کرده و آورده است که راهنمای داراشکوه روش انتقادی نیست بلکه دریافتی درونی است^۳ و داراشکوه نیز در مقدمه مجمع‌البحرین می‌گوید:

"این تحقیق را موافق کشف و ذوق خود و برای اهل بیت خود نوشته‌ام و مرا با عوام هر دو قوم کاری نیست"^۴.

داراشکوه در مجمع‌البحرین نشان داد که به کینه بسیاری از مفاهیم اساسی هندو و اسلامی آگاه و ارتباطات آنها را دریافته بود و به همین دلیل او را یکی از بنیان مسلم عرفان تطبیقی دانسته‌اند، که دارای مقامی برجسته در تاریخ علم و ادیان است.^۵ پس از تألیف مجمع‌البحرین، داراشکوه مورد ایراد و اعتراض مخالفان قرار گرفت و چند سال بعد که او را محاکمه کردند یکی از اتهامات او که دلیل بی‌دینی‌اش شمرده می‌شد، تألیف همین کتاب بود.^۶

دومین و بزرگترین اثر داراشکوه که نقشی مهم در معرفی عقاید و باورهای هندوان به مسلمانان و جهانیان داشت، سزاکبر یا سرالاسرار است. نظریه وحدت وجود و عدم

۱. تاراچند، مقدمه منتخبات آثار، ص ۲.

۲. شایگان، داریوش، «محمد داراشکوه بنیانگذار عرفان تطبیقی» نامۀ شهیدی، به گوشش علی اصغر محمد خانی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۷۴۶.

۳. همان، ص ۷۳۹.

۴. داراشکوه، محمد، مجمع‌البحرین، به گوشش سید محمدرضا جلال نایینی، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۲.

۵. شایگان، ص ۷۶۸.

۶. نایینی، مقدمه منتخبات آثار، ص ۸-۱۷.

دوگانگی و وحدت ذات در اوپانیشادها سبب شد تا او بر این باور باشد که بیدها^۱ از جمله کتب سماوی انبیای سلف و اوپانیشادها شرح و تفسیر آن است^۲ و به همین دلیل وقتی در ۱۰۶۷ هجری حکومت بنارس را داشت گروهی از «پاندیت‌ها» و «سنیاسیان» اوپانیشاددان را جمع کرد و با کمک آنها پنجاه اوپانیشاد را در مدت ۶ ماه به فارسی ترجمه کرد^۳. داراشکوه در ترجمه اوپانیشادها نهایت دقت و مهارت و دانش خود را به کار برد تا برای الفاظ، عبارات و اصطلاحات سنسکریت معادل‌های فارسی پیدا کند که هم دقیق و هم به روح و فکر مسلمانان نزدیک باشد تا از این طریق بتواند آیین هندو را به مسلمان معرفی و میان مسلمانان و هندوها تفاهم ایجاد کند^۴.

جمع‌آوری و ترجمه اوپانیشادها توسط داراشکوه از جهات بسیار ارزشمند است گویا پیش از داراشکوه کتابی که شامل پنجاه اوپانیشاد در یک مجموعه باشد، موجود نبود و این داراشکوه بود که با عشق فراوان خود و موقعیت خاصش آنها را جمع‌آوری و مدون کرد^۵، به ویژه که به گفته خودش دانشمندان اوپانیشاددان نیز در میان هندوها کم مانده بودند^۶.

ترجمه فارسی متون قدیم اوپانیشاد توسط داراشکوه که به خوبی مطالب آن را درک می‌کرد، ارزش بسیاری در حل مشکلات و روشن ساختن معانی عبارات مبهم و غامض اوپانیشادها داشت^۷. ناراجند می‌گوید که افتخار شناسانیدن فلسفه اوپانیشاد در اروپا متعلق به داراشکوه است^۸ و حتی آن را کلید امروز اوپانیشادها دانسته‌اند که

رتال جامع علوم انسانی

۱. سروده‌هایی که در پیشه‌ها در زمان‌های مختلف و نسبتاً طولانی خطاب به مظاهر طبیعت سروده‌اند و سالیان دراز سینه به سینه حفظ شده تا بعدها جمع‌آوری و مدون شد.

۲. داراشکوه، سراجبر، ص ۴۰۴.

۳. همو، همان، ص ۵؛ نابینی، مقدمه سراجبر، ص ۲۲۴.

۴. همانجا.

۵. نابینی، مقدمه سراجبر، ص ۲۲۸.

۶. داراشکوه، همانجا.

۷. ناراجند، مقدمه سراجبر، ص ۳۰۸.

۸. همو، همان، ص ۳۰۷.

شارحین و مترجمان آلمانی و انگلیسی و فرانسوی از این ترجمه به عنوان راهنمای خود استفاده کرده‌اند.^۱

با ترجمه اوپانیشادها؛ بهگودگیتا و یوگاواشیسته که سه اثر بزرگ آیین هندو است توسط داراشکوه به فارسی، نه تنها این آثار در اختیار فارسی زبانان قرار گرفت و زمینه‌های حسن تفاهم میان هندوها و مسلمانان فراهم شد.^۲ بلکه مردم دیگر جهان نیز از این منبع عظیم فرهنگ و تمدن بشری آگاه شدند. اما این ترجمه‌ها برای وی بسیار گران تمام شد. زیرا از یک سو مترعرین و متعصین مسلمان به سبب اقدام وی به ترجمه کتاب هندوان و از سوی دیگر عوام هندو به دلیل اینکه برخی از مصطلحات و تعبیراتی که او در این ترجمه به کار برده بود را تحریف اصول مذهبی خویش می‌دانستند او او رنجیدند^۳ و همین رنجش‌ها و خصومت‌ها بود که پس از جریان بیماری شاهجهان و فعالیت‌های اورنگ زیب برادر کوچک‌تر و رقیب داراشکوه که در صدد بود که وی را از صحنه سیاسی خارج کند و خود قدرت را در دست گیرد؛ به سیر و قایع بر ضد وی دامن زد. اورنگ زیب قبل از شکست داراشکوه در جنگ سموگره، طی نامه‌ای گله‌آمیز از شاهجهان خواسته بود تا چندی داراشکوه را به پنجاب بفرستد و ملازمت خود را به وی واگذارد.^۴

داراشکوه از بدو تولد تا هنگام مرگ پسر محبوب شاهجهان بود و به مناصب بالای نظامی رسید^۵ تا حدی که به گفته خافی خان «هیچ یک از برادرانش به چنین پایه‌ای نرسیده بود»^۶. او که در ۱۰۶۵ ه‍.ق/۱۶۵۵ م رسماً به ولیعهدی رسیده بود، لقب «شاه بلند اقبال» را نیز از شاه گرفت^۷ اما نداشتن تجربه و مهارت نظامی کافی که

۱. تاراچند، مقدمه سراکیر، ص ۲۲۴.

۲. همو، همان، ص ۳۱۳.

۳. نایینی، همان، ص ۲۲۶.

۴. کنبو، همان، لاهور، ۱۹۷۲ م، ۲/۳-۲۲۰.

۵. همو، ۳۴۶/۳.

۶. خافی خان، محمّد هاشم خان، منتخب‌اللیاب، به کوشش مولوی کبیرالدین احمد و مولوی غلام قادر، کلکته،

۱۸۶۸ م، ۱/۱، ۴۹۱.

۷. کنبو، ۱۵۲/۳.

به دلیل ملازمت دایمی وی با پدرش و بی‌علاقگی او به امور حکومتی سبب شد تا از اورنگ‌زیب شکست خورده^۱ و ناچار اکبرآباد را به سوی دهلی ترک کند. او به لاهور و ملتان و سپس به گجرات رفت در حالی که توسط لشکریان فرستاده اورنگ‌زیب تعقیب می‌شد.^۲ پس از تعقیب و گریزهای بسیار سرانجام برای رفتن به قندهار و به امید کمک ملک جیون زمیندار داور بدان سو رفت، او در حالی که از درگذشت همسرش به شدت اندوهناک بود و تعداد کمی از یارانش همراهی‌اش می‌کردند به همراه پسرش شکوه به گفته کنبو «به بدترین وجهی و اقیح‌ترین روشی» توسط ملک جیون دستگیر شد.^۳

داراشکوه و پسرش را به بهادر خان که از سوی اورنگ‌زیب در تعقیب آنها بود، سپردند و او آنها را در غل و زنجیر به پایتخت آورد. به دستور اورنگ‌زیب او و پسرش را بر ماده فیلی نشاندد و وارد شهر کردند و به خضرآباد بردند.^۴ مردم شهر که از نحوه برخورد و خیانت به داراشکوه برآشفته بودند، شورش کردند. دامنه شورش چنان وسیع بود که توسط کوتوال شهر و سربازانش سرکوب شد و اورنگ‌زیب از بیم ناآرامی‌های بیشتر درنگ را جایز ندانست و از علما خواست تا فتوی قتل داراشکوه را صادرکنند.^۵ آتش خشم و غضب‌های دیرینه دوباره شعله کشید و این بار فرصتی به دست آمد تا مخالفین داراشکوه حسابهای خود را با وی تصفیه کنند. ظاهراً داراشکوه به آداب تقلیدی توجهی نداشت^۶ و از سوی دیگر گرایشش به طبقه صوفیه و مصاحبت با آنها و به ویژه تدوین آثاری در ترویج این راه و مهم‌تر از همه تألیف مجمع البحرین و ترجمه اوپانیشاد سبب رنجش جمعی از اهل شرع و علمای ظاهر شد، تا جایی که مورخی

۱. بختاور خان، محمد، *مرآة العالم*، (تاریخ اورنگ‌زیب)، به کوشش ساجده سن، علوی، لاهور، ۱۹۷۹ م، ۳۹/۱؛ طباطبایی، غلام حسین خان، *سیرالمأخرین*، لکهنو، بی‌تا (چاپ سنگی)، ۳۰۱/۱.
۲. طباطبایی، ۳۱-۳۰۱، ۳۱۶، ۲۴-۳۱۸.
۳. کنبو ۸۳-۲۵۶؛ مستعد خان، محمد ساقی، *مآثر عالمگیری*، ترجمه اردو از محمد خدا علی طالب، کراچی، ۱۹۶۱ م، ص ۲۵؛ بختاور خان، ۱۶۷/۱؛ شاه نواز خان، نواب مصمصام‌الدوله، *مآثر الامرا*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۸۸ م، ۸۰۰/۱.
۴. بختاور خان، ۱۶۷/۱؛ شاه نواز خان، همانجا.
۵. بختاور خان، همانجا، شاه نواز خان ۸۰۱؛ طباطبایی ۳۲۶/۱.
۶. نایب، مقدمه *منتخبات آثار*، ص ۹.

مانند منشی محمد کاظم بن امین مؤلف عالمگیرنامه او را منحرف از دین خوانده که حتی فرایض دینی خود را به جا نمی‌آورد.^۱ پیش از این داراشکوه خود بر این مخالفت‌ها آگاه بود، چنانکه در رباعی چنین سروده بود:

کافر گفتی تو از پی آزارم این حرف ترا راست همی پندارم
بستی و بلندی همه شد هموارم من مذهب هفتاد و دو ملت دارم^۲

میزان حساسیت مخالفان بر رفتارهای داراشکوه چنان بود که حتی مصاحبت و دوستی او با مجذوبانی چون محمد سعید مشهور به «سرمد کاشانی» از شاگردان ملّا صدرای شیرازی و میرزا ابوالقاسم فندرسکی که به هند مهاجرت کرده بود سبب شد تا به او نسبت دهند که با مجانین حسن اعتقاد دارد و از صحبت آنها لذت می‌برد. اما بیم از داراشکوه مانع آسیب رساندن به سرمد کاشانی می‌شد.^۳

حکم اعدام داراشکوه تأیید شد و اورنگ‌زیب نیز دستور قتل او را صادر کرد و آخر روز چهارشنبه ۲۱ ذی‌الحجه ۱۰۶۹ هجری همان روزی که شورش در شهر پیا شده بود، گروهی از معتمدان اورنگ‌زیب به زندان رفتند و در حالی که داراشکوه شجاعانه از خود دفاع می‌کرد او را به قتل رساندند.^۴ جسد او را به اتهام کافر بودن غسل ندادند اما ظاهراً علت واقعی آن این بود که او را به طرزی فجیع کشته بودند و نمی‌خواستند خبر آن منتشر شود به ویژه که شاهجهان هنوز زنده بود و این خبر باید از وی نیز پنهان می‌ماند.^۵

داراشکوه را در زیر گنبد مقبره همایون دفن کردند روز دیگر نیز پسرش سپهر شکوه را به دستور اورنگ‌زیب به قلعه گوالپار منتقل کردند.^۶ اگرچه بنا به سیاست حکومت وقت، بختاور خان سعی کرده نشان دهد که محرک این شورش در شهر یک

زبان جامع علوم انسانی

۱. به نقل از نایینی، مقدمه سرآرکبر، ص ۱۶۵.

۲. حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، تهران، ۱۳۳۷ ش، ص ۸۴.

۳. نایینی، همان، ص ۳۰-۱۲۹.

۴. بختاور خان، شاه نواز خان، طباطبایی، همانجاها.

۵. نایینی، همان، ص ۲-۱۹۱.

۶. مستعدخان، ص ۲۶.

نفر بود که برای عبرت دیگران مجازات شد^۱ اما روایت طباطبایی صحیح تر می نماید که به فرمان اورنگزیب و تأیید علما برخی از شورشیان شهر نیز به قتل رسیدند^۲. اما در عوض به سرعت مناصب و پاداش های هنگفتی به بهادر خان؛ ملک جیون و دیگر راجه های که در دستگیری داراشکوه نقش داشتند، داده شد^۳.

یک سال بعد سرمد کاشانی نیز به حکم ملّا عبدالقوی و موافقت دیگر علما به اتهام انکار معراج کشته شد در حالی که به گفته شاه نواز خان «عمده سبب قتل او مصاحبت داراشکوه بود»^۴.

این چنین بود که داراشکوه به اتهام کفر و زندقه اما در حقیقت به دلایل سیاسی در راه آرمان خود جان باخت. اهمیت داراشکوه در این است که با استفاده از موقعیت سیاسی خود و با عشق والایی که به هدف خود داشت، موفق شد به جز تألیف و ترجمه آثاری مهم، تا حد امکان یک بار دیگر روح تسامح مذهبی دوره اکبر را زنده کند و مروج و تأثیر گذار فرهنگ عشق و دوستی و زندگی تضادها و کشمکش های بیهوده باشد. او به این نقش خود واقف بود چنانکه *حسنات العارفین* آورده که «شبهلی خطبه وحدت را بر منبر آورد و من بر تخت آوردم، معراج و سلطنت توحید آن بود که بر تخت ظاهر شود»^۵ و در این راه از هیچ ملاحظه ای واهمه نداشت. چنانکه می گفت «حق گفتن را چه ملاحظه از کس و گوینده را الله بس»^۶. اما گویا خود از ثمره تلاش هایش راضی نبود چون در یکی از اشعارش چنین آورد:

حرف وحدت نکرد هیچ اثر هر قدر گفته شد به بانگ بلند^۷

۱. بختاور خان، ۱۶۹/۱.

۲. طباطبایی، همانجا.

۳. مستعد خان، ص ۶-۲۵؛ بختاور خان، ۸/۱-۱۶۷.

۴. شاه نواز خان، ۲۲۷/۱.

۵. نایینی، مقدمه مجمع البحرین، ص سی.

۶. همانجا.

۷. داراشکوه، دیوان، ص ۳۵.

اما پس از گذشت قرن‌ها هنوز چهره داراشکوه به عنوان یکی از عاشقان حق و زندگی صلح‌آمیز انسانها و بانیان اصلی عرفان تطبیقی که در دوره کوتاه زندگی خود تمامی تلاشش را جهت رفع تضادها و زندگی مسالمت‌آمیز انسانها انجام داد، از درخشش خاصی برخوردار است و اندیشه و الای او که میراث فرهنگ و تمدن غنی موحدان هند و عرفای اسلامی بود و در آثارش به خوبی متجلی است به عنوان یک اندیشه و الای انسانی در میان اندیشمندان و متفکران جهان تداوم دارد.

منابع

۱. بختاور خان، محمد: *مرآة العالم* (تاریخ اورنگ‌زیب)، به کوشش ساجده س. علوی، لاهور، ۱۹۷۹ م. جلد اول.
۲. جلال نایینی، سید محمد رضا: *منتخبات آثار*، تهران، ۱۳۳۵ ه.ش.
۳. حکمت شیرازی، دکتر علی اصغر: *سرزمین هند*، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.
۴. خافی خان نظام‌الملکی، محمد هاشم خان (م: ۱۱۴۴ ه): *منتخب‌اللیباب*، تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی غلام قادر، آسیاتیک سوسایتی بنگاله، کلکته، ۱۸۶۹ م.
۵. شایگان، داریوش: "محمد داراشکوه بنیانگذار عرفان تطبیقی" نامه شهیدی، به کوشش علی اصغر محمد خانی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.
۶. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب سید غلام حسین خان (م: ۱۲۳۰/۱۸۱۵ م): *سیرالمتأخرین*، مطبع نول کشور، لکهنو.
۷. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی: *مآثر الامرا*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۸۸ م.
۸. قادری هندی، شاهزاده محمد داراشکوه: دیوان داراشکوه، به کوشش احمد نبی خان، لاهور، ۱۹۶۹ م.
۹. قادری هندی، شاهزاده محمد داراشکوه: *سراکبر* (ترجمه اوپانشاد)، به کوشش تاراچند و سید محمد رضا جلالی نایینی، تهران، ۱۳۵۶ ه.ش.
۱۰. قادری هندی، شاهزاده محمد داراشکوه: *سفینه الاولیا*، نول کشور، ۱۸۸۴ م.

1. Saadiah.

2. Awaraz.

3. Hadesi Farsi.

4. Yapani au sari.

۱۱. قادری هندی، شاهزاده محمد داراشکوه: مجمع البحرین، به کوشش سید محمد رضا جلال نائینی، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.
۱۲. کنبوی لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ ه): عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه، حواشی دکتر غلام یزدانی، تصحیح دکتر وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور، جلد اول ژانویه ۱۹۶۷ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. ... ۲۵۷۸۲ ...
۲. ...
۳. ...
۴. ...
۵. ...
۶. ...
۷. ...
۸. ...
۹. ...
۱۰. ...